

آموزش مجازی استفاده‌ی مجازی!

کتابخانه تخصصی پژوهش‌های آموزشی

دکتر لیلا سلیقه‌دار

● تأملی درباره‌ی راه‌اندازی مرکز اطلاعات و منابع یادگیری در مدارس



اشاره

یادداشت‌های آغازین مجله در دوره‌ی جاری را به تبیین ابعاد گوناگون سند راهبردی تحول آموزش و پرورش کشورمان اختصاص داده‌ایم. در ادامه‌ی یادداشت‌های پیشین، در این شماره، یکی از اعضای شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی مجله، راه‌اندازی مرکز اطلاعات و منابع یادگیری با تأکید بر فناوری‌های جدید در مدارس را که یکی از مفاد ده‌گانه‌ی سند راهبردی تحول است، بررسی می‌کند.

که در سند راهبردی تحول آموزش و پرورش به این نکته اشاره شده است که:

«در همه‌ی مدرسه‌ها، به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای بروز تحول، لازم است مرکز اطلاعات و منابع یادگیری با تأکید بر فناوری‌های جدید شکل گیرد.»

در چند سال اخیر، این نکته و اهمیت آن موجب شد تا برنامه‌هایی طراحی و اجرا شود که از آن طریق معلمان را به استفاده‌ی بیشتر از

سرعت رشد و گسترش فناوری‌های نوین به اندازه‌ای است که هم‌گام شدن با آن، جز در حالتی که قسمتی یا تمام زندگی فرد بر پایه‌ی کاربرد و استفاده از آن صورت بگیرد، ممکن نیست. وسعت و تنوع آن نیز به شکلی است که در هر زمینه از زندگی، ردپایی از آن دیده می‌شود. در این زمینه، آموزش و پرورش مستثنا نیست و شاید به جرئت بتوان گفت که یکی از مناسب‌ترین و ضروری‌ترین زمینه‌های کاربرد فناوری‌های نوین، آموزش و پرورش است. بر همین اساس است



مسئول موردنظر، هر کدام روی یک برگه‌ی A4 چاپ شده است. حال این تجربه‌ها را کنار استفاده از منابع یادگیری قرار می‌دهیم. مرکز اطلاعات و منابع یادگیری در مدرسه می‌تواند کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه و تمامی کلاس‌های درس را شامل شود. در تمام موارد باید منابع به شکلی مورد توجه قرار گیرد که افزایش اطلاعات و یادگیری - هم معلم و هم دانش‌آموز را نشانه برود. جای هیچ مجادله و بحث مفصلی نیست که در حال حاضر، مدارس با کاستی‌هایی در زمینه‌ی مواد و منابع آموزشی سنتی (نه لزوماً فناوری‌های نوین) روبه‌رو هستند. برای مثال، تعداد میکروسکوپ‌های مدرسه به اندازه‌ی نیست که همه‌ی دانش‌آموزان یک کلاس بتوانند از آن استفاده کنند و یا تعداد کتاب‌های مرجع به اندازه‌ی نیست که امکان استفاده‌ی دانش‌آموزان از آن فراهم باشد. هر چند در تقسیم‌بندی مدارس با توجه به میزان منابع، با مدارس برخوردار میانی و نابرخوردار روبه‌رو هستیم که در این صورت نمونه‌ها و مثال‌ها در هر کدام متفاوت است، اما در هر یک از مدارس نامبرده، اختلافی بین شرایط موجود و مطلوب وجود دارد. و از سوی دیگر، برای رشد و تحول آنان، اصل نگاه یکسان و پرهیز از تبعیض و نابرابری بین مدارس برقرار نشده است. برای مثال، چندی پیش به عنوان مهمان، به همایش معلمان یکی از مناطق آموزش و پرورش دعوت شدم. محل برگزاری این همایش، مدرسه‌ی غیرانتفاعی هوشمندی بود که در آن تلاش شده بود تا همه‌ی برنامه‌های مورد انتظار در مدرسه‌ی هوشمند به درستی اجرا شود. در قسمتی از برنامه، یکی از معلمان به اجرای تدریس خود مرتبط با یکی از موضوعات کتاب درسی پرداخت. او برای این منظور از برنامه‌های رایانه‌ای استفاده کرد و به صورت برخط (online) از محیط مجازی بهره گرفت. تدریس او به قدری جدید، جذاب و متنوع بود که هیچ‌یک از حضار متوجه گذر زمان نشدند و با وجود آن که همگی به مطلب ارائه شده تسلط موضوعی داشتند، در تمام مدت، درگیر موضوع و فعالیت‌های ارائه شده بودند. با پایان یافتن تدریس، سردرد دل همکاران دیگر باز شد. یکی می‌گفت که ما چنین امکاناتی را در مدرسه نداریم، دیگری می‌گفت ما که داریم، ولی فقط برای استفاده‌ی یک کلاس است و در کل ماه، یک بار نوبت استفاده به ما می‌رسد. در این میان، نظر عده‌ای از همکاران مبنی بر این که اصلاً با چنین برنامه‌هایی آشنایی ندارند و نمی‌دانند که آن‌ها چیست و چگونه می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، در خور توجه بود و این، تفاوت بسیار میان معلمان را نشان می‌دهد.

فناوری‌ها ترغیب و به این ترتیب بر ویژگی همیشگی و اجتناب‌ناپذیر آدمی که «مقاومت در برابر تغییر» نام دارد، غلبه کنند. برای مثال، برگزاری دوره‌های آموزشی مجازی، از این دست برنامه‌هاست. در این دوره‌ها، محتوای آموزشی از طریق اینترنت در اختیار افراد قرار می‌گیرد و شرکت‌کنندگان مجبورند برای طی همه‌ی مراحل، از ثبت‌نام تا دریافت محتوا و دادن آزمون؛ از طریق پایگاه تعیین شده اقدام کنند. به ظاهر همه چیز برای هدف موردنظر درست در نظر گرفته شده است؛ چرا که با لحاظ کردن امتیازی خاص برای گذراندن دوره‌های آموزش ضمن خدمت در ارزش‌یابی سالانه‌ی معلمان، میزان اهتمام و درخواست آن‌ها به شرکت در دوره‌های ضمن خدمت افزایش یافته است. اما بررسی نحوه‌ی شرکت معلمان در این دوره‌ها، توفیق این برنامه را نشان می‌دهد! به نمونه‌ای از آن توجه کنید: در یکی از واحدهای آموزشی، نمون برگی طراحی شده است که در آن فهرست اسامی همکاران به همراه سایر مشخصات آنان مانند شماره‌ی رمز ورود به پایگاه آموزشی مجازی درج شده است. یکی از همکاران آشنا به استفاده از سایت، این مسئولیت را پذیرفته است که کار ثبت‌نام و دریافت محتوا را انجام دهد. برای امتحان پایان دوره هم معمولاً با نظر همه، یک یا دو نفر محتوا را می‌خوانند و به جای سایرین نیز امتحان می‌دهند. البته اگر همکاری تمایل داشت که خودش محتوا را بخواند، در این صورت کنار همکار دیگری که به استفاده از رایانه آشناست، می‌نشیند و پاسخ‌ها را انتخاب می‌کند.

جالب آن است، هنگامی که از همکاران این واحد آموزشی در مورد نحوه‌ی اجرای دوره‌های مجازی می‌پرسیم، همه به اتفاق، به خوب بودن آن و این که کارشان را راحت‌تر کرده است، اشاره می‌کنند و حتی بر گه‌های نظرخواهی را نیز با درج امتیاز عالی کامل می‌کنند. اما این جا به اندکی تأمل احتیاج است تا هدف و نتیجه را کنار هم بگذاریم و ببینیم چرا چنین اتفاقی می‌افتد.

نمونه‌ی دیگر به برنامه‌های دریافت فیش‌های حقوقی معلمان از طریق شبکه مربوط می‌شود. شاید این بهانه‌ی خوبی برای پیوند میان صفحه کلید رایانه و دست‌ان مهربان معلمی باشد که به هر علت خود را دور از دنیای مجازی نگاه داشته است. بدیهی است که با توجه به ذکر تجربه‌ی قبلی می‌توان تصور کرد که فیش‌های حقوقی چگونه در اختیار همکاران قرار می‌گیرد و علاوه بر این، برخلاف تصور استفاده از کاغذ کمتر، شاهد فیش‌هایی هستیم که به دلیل عدم آشنایی کامل



برای همه

چه اتفاق جالبی! اتفاقی که برای شما هم می‌افتد. صاحب پرنده‌ای می‌شوید؛ همان پرنده‌ای که دوست داشتید برایش آب و دانه بگذارید. خیلی وقت بود منتظرش بودید تا از دوردست‌ها بیاید و بر شاخسار زندگی شما بنشیند؛ همان پرنده‌ای که سعی کرده‌اید آشیانه‌اش گرم و نرم و به‌دور از چنگال تیز حوادث باشد. اما چشمان شما، همیشه باز است و پرنده‌ی شما خاطر جمع و سرشار از حسی گرم، چهچهه سر می‌دهد.

و چه اتفاق جالبی! اتفاقی که برای شما هم می‌افتد. «بهار» می‌آید با صدها کرشمه و هزاران آینده‌ای که شما در قاب ذهن خود برایش به تصویر کشیده‌اید.

صاحب فصلی نو در دیوان زندگی می‌شوید. بهار برگی جدید از دفتر زندگانی است.

بهار هم چون ابری است که بی‌سروصدا آمده و چون رسیده است بر طبل ابرهای افتخار می‌کوبد که بهار آمد. او بر شما می‌بارد و می‌ماند. بهار بزرگ می‌شود، به اندازه‌ی گذشتن چند تابستان، پاییز و زمستان و بهاری دیگر.

و بهار بی‌سروصدا قدمی کشد. پر و بال می‌گیرد و نغمه‌ی سرزندگی سر می‌دهد. هرگاه کلامی خوش‌آهنگ از غنچه‌ی دهان هدیه دهد، شما شاد می‌شوید و به هیجان درمی‌آید. بال و پر می‌کشاید. سینه فراخ می‌کنید و با او هم‌نوا می‌شوید و به‌زودی چهچهه‌ی او را با یک یا چند گفته‌ی آهنگین خود می‌سنجید. اما نه! بهار با همه‌ی خردی نیکوتر می‌خواند!

بنابراین، به نظر می‌رسد از یک‌سو به لحاظ کمبود منابع و مراکز اطلاعاتی کافی در مدارس از نظر کمی، که امکان استفاده‌ی افراد را در مدارس فراهم نمی‌کند و از سوی دیگر نبود شرایط و زمینه‌ی آگاهی و نیاز معلمان به استفاده از چنین منابعی، برنامه‌ها و اهدافی از این دست، به فرجام موردنظر نمی‌رسند و در قالب جملاتی زیبا باقی خواهند ماند.

بر این اساس، آگاهی، نیازآفرینی و تجهیز مدارس به صورت برنامه‌ریزی شده و هم‌زمان، لازمه‌ی تغییر و تحول است. اما با در نظر گرفتن تمام شرایط موجود، نمی‌توانیم معلمان خلاق و علاقه‌مندی را فراموش کنیم که شاید آموزش و پرورش امروز ایران با همت آنان رقم می‌خورد. در سال گذشته و در جریان برگزاری جشنواره‌ی روش‌های تدریس معلمان، به عنوان داور برنامه در یکی از مناطق آموزش و پرورش تهران حضور داشتیم. معلمی، برنامه‌ی آموزشی خود را با استفاده از رایانه و مبتنی بر IT تهیه کرده بود و به شایستگی از عهده‌ی اجرای آن برآمد. پس از تدریس از وی پرسیدم که چگونه در کلاس درس خود این شیوه را به کار می‌برند و چگونه بر کمبود امکانات که بهانه‌ی عدم تحقق برنامه‌ی بسیاری از معلمان است، فائق می‌آید. منتظر بودم که ایشان از مدرسه‌ی غیرانتفاعی خود و همکاری تنگاتنگ مدیر و اولیای دانش‌آموزان سخن بگویند و مانند همیشه آه از نهاد معلمان مدارس عادی برآورد. اما پاسخ او بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد. او در مدرسه‌ای واقع در یکی از روستاهای منطقه‌ی پنج تهران - جایی که بیش از مدارس داخل شهر از کمبود امکانات رنج می‌برند - تدریس می‌کرد. اما همان یک رایانه‌ی مدرسه، در برخی از ساعات کلاس ایشان، وسیله‌ی کار دانش‌آموزان می‌شد. او می‌گفت علاوه بر این که گاهی کارهای مدرسه به‌خاطر استفاده‌ی ما از رایانه به تعویق می‌افتد، کارهای پسر هم که رایانه‌ی شخصی خود را به من قرض می‌دهد، معطل آموزش و رشد دانش‌آموزانم می‌شود و من رایانه‌ی او را با خود به مدرسه می‌آورم تا بتوانم برنامه‌ام را اجرا کنم. او می‌گفت، قبول دارم که کمبود منابع خلاقیت‌های بسیاری را در من و حتی همکارانم ایجاد کرده است. به‌طوری که بتوانیم حداکثر استفاده را از منابع موجود ببریم، اما نمی‌توانم انکار کنم که اگر منابع بیشتری در اختیار می‌داشتیم، با شایستگی بیشتری می‌توانستیم به دانسته‌هایم در زمینه‌ی آموزش نوین، جامعه‌ی عمل بپوشانیم.

بدیهی است، نمونه‌هایی از این دست بسیارند، اما برای گستره‌ی آموزش و پرورش ایران کافی نیستند. دانش‌آموزان ایران زمین که بین آن‌ها هیچ تفاوت و اختلافی در نحوه و میزان بهره‌گیری از منابع آموزشی نیست، اقدام عاجل و مدبرانه‌ای را انتظار می‌کشند تا آن چه حق و شایسته‌ی آنان است به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود و استفاده از مراکز اطلاعات و یادگیری مبتنی بر فناوری‌های نوین، به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از آموزش آنان لحاظ شود و به عمل آید.